

از نسخه‌های نفیس خطی کتابخانه‌های لندن گراد و تاشکند ، از موزه ارمیتاژ درلنین گراد ، از موزه ملل آسیا در مسکو و مراکز حفظ اسناد و کتیبه‌ها و نوشته‌های تاریخی درلنین گراد و مسکو دیدن کند محال است که از مشاهده این همه آثار زنده فرهنگ قدیم ایران منقلب نشود.

میر احمد طباطبائی (احمد استوار)

\*\*\*

## باز هم تات و تاجیک

همانگونه که استاد گرامی محیط طباطبائی اشاره نموده‌اند واژه‌های تات و تاجیک ایرانی هستند. برای امر دلائل فراوان وجود دارد و حتی میتوان ریشه این واژه‌ها را در زبان اوستایی بازیافت.

۱- اگر اسامی ممالک و اقوام آریائی (هند و اروپائی) را مقایسه کنیم مانند گیهای بسیاری در بیان آنها مشاهده می‌شود، همانند آلبانی نام منطقه‌ای در قفقاز کهن و آلبانی کشوری در اروپای کنونی - فاروج منطقه‌ای در خراسان و فاروئه مجمع‌الجزایری در شمال دانمارک - و نیز مانند گی نامهای ساکیون باسگری - گل باگیل - هاریز (درحوالی کرمان) با پاریس - کرمان و کرمانج با گرمان - ایرلند و ایران حال نامهای داج Dutch (هلندی) و Deutsch (بسکونیاء) (آلمانی) و Tysk (آلمانی بزبانهای سوئدی - نروژی...) را با ریشه تاج در تاجیک مقایسه کنیم آیا شباهت این الفاظ گویای ریشه آریائی ریشه تاجیک و مانند آن تات نمی‌باشد. در درون ایران و نیز پاکستان قومی بنام جات وجود دارند که تبار آنها آریایی است ریشه جات درست قلب واژه تاج در تاجیک است اینهم يك قرینه دیگر.

۲- در اوستا نامی وجود دارد که با احتمال قریب به یقین با واژه تات و تاجیک هم ریشه است. آن نام واژه دائیتیا Daitia است که نام رود مقدسی در ایران و یج بشمار میرود (رک صفحه ۴۸ خرده اوستا تفسیر و تالیف پورداد ، از انتشارات انجمن زرتشتیان بمبئی ایران لیک بمبئی).

با توجه به اینکه پسوند ia q در زبانهای آریائی در اسامی مکان و ملتها اضافه بر- ریشه کلمه می‌باشند (مقایسه Armeniq وارمن انیریه و ایر) ریشه این واژه Dast یادائیش می‌باشد.

هر جا ایران و یج را تصور کنیم یعنی در شمال شرقی یا شمال غربی ایران تات‌ها یا تاجیک‌ها در همان حول و وحوش وجود دارند. اگر توجه کنیم giti اوستایی به آت در زبانهای دورانهایی بعدی ایران بدل می‌شود چنانچه Paiti به پات مبدل شده است این واژه به آسانی به دات تبدیل می‌یابد و با توجه به دگرگونی دال و تاء در زبانهای ایرانی (همانند دایه به تایه) بدل شدن

دات به تات منطقی است. نیز میتوان منسوبین به این ناحیه و رودخانه را (دائیتیک) شمرد که بمرور به تاتیک - تاتی و تاجیک بدل شده است. پس منطقی است که افراد پیرامون رود مقدس دائیتی یا دائیتیا نام این رود مقدس را بعنوان حاشیه نشینان آن بر خود نهند. اما این تنها واژه در زبان اوستایی نیست که با تات و تاجیک شباهت دارد. واژه داه و داخ که استاد محیط طباطبائی آورده اند - نام داتیس سردار ایرانی دوران هخامنشیان بروایت یونانیان (که با احتمال بسیار داتی) بوده - نام ارمنی دادارشیش ( توجه به بخش نخست این واژه شود) و نیز واژه داتار اوستایی (خالق - پدید آورنده خلق) همگی شباهتهایی با کلمه تات دارند (چنانچه واژه دات بمعنی داد نیز).

این مانند گیها اولاً تبار ایرانی و اوستایی واژه های تات و تاجیک را باز می نمایند چنانچه شباهت فرزند به عمه و عمو و عموزاده و پدر بزرگ تبار راستین او را نشان می دهد. حال تات و تاجیک از ریشه دائیتی (نام رود) آمده اند یا از ریشه داخ و داه (نام کشور) و یا داتیس و دادوشی و یا احیاناً دات و داتار (دادار) جای بحث بسیار دارد. شاید هم واژه های داتار (دادار) یعنی خداوند بزبان اوستایی دادا نام یکی از خدایان (یا مظاهرپرستش) سومری - daddy پدر بزرگ انگلیسی - دادیک (جد بزبان ارمنی) و تات فارسی با هم مربوط باشند و مثلاً ریشه مذهبی داشته باشند. شباهت داتار و تات شاید همانگونه باشد که مردم نام رحمان و رحیم را بر فرزندان خود نهند و یا همانگونه که هرمزگان از واژه هرمز اشتقاق یافته که خود کوتاه شده امورمزداست. شاید تات بمعنی خلق بوده و داتار بمعنی پدیدآور. شاید هم همه این ریشه ها (دادار پدر جهانیان ددی پدر بزرگ انگلیسی دادیک ارمنی دده پدر بزرگ در ترکی آذری و بسیاری گویشهای ایران - دودمان) بعنوان اصل و منشأ باشد. بهرحال این مطالب هم فرضیه هستند و نیاز به پژوهش بسیار را بازمی نمایند.

در زبان سکایی نام Targitos بروایت هرودوت باز گوشده که ریشه آن Targit است. این ریشه نیز میتواند یادگر گونی اندکی به تاجیک یا تاگیت و تاجیک بدل شود. تارژیت جد بزرگ سکایان بوده است که تاجیکان از تبار آنها بشمار می آیند.

۳- اینکه واژه های تاوچی (هوزگر و تاجیک) در زبان چینی و تاوشیه (تازی) در آن زبان دیده می شود بمعنی چینی بودن تبار این کلمات نیست، زیرا قاعده بر آنستکه همسایگان

۱- نامهای داه (اسم کشوری در اوستا) - Dahyu کشور در فارسی هاستان - داسپو (سانسکریت یعنی کشور) - Taigha خانه در زبان گالی اسکاتلندی و ایرلندی نیز با واژه تاجیک شباهت دوری دارند. آیا این نام بعنوان مردم شهر نشین و متمدن در برابر قبایل چادر نشین (نانار) بکار نمی رفته ؟

نام قومی را بشنوند و آنرا با اندک دگرگونی بزبان خود جاری نمایند و اگر جز این باشد بعیدست که خود مردم اسم بومی خود را فراموش کنند و اسمی را که همسایگان بر آنها نهاده‌اند بکار برند. بملاوه اگر تاجیکان نام چینی را برگزیده باشند تا تاهای آذربایجان که مجاور چین نبوده‌اند. اینکه در زمانهای حاضر نامهای همانند پنجاب را می‌یابیم که تبار ایرانی دارند، میان نظر من نیست، زیرا قوم پنجابی از آمیخته شدن عناصر مهاجر ایرانی و هندی پدید آمده (چنانچه زبان پنجابی) لذا این نام را از سوی ایرانی بارث برده، اما تاجیکان از آمیخته شدن مردم ایران و چین بوجود نیامده‌اند که نام چینی را بر خود بنهند.

۳- کاربرد واژه تات در زبان ترکی اویغور (دیوان لغت اترك كاشغیری) و ترکی غز (ده قورقوت) و نیز دو واژه مانند دده (پدر بزرگ در ترکی آذری و اغوز) و تاتار (نام قومی ترك) بمعنی این نیست که این واژه‌ها غیر آریائی هستند. من در اینجا نمی‌خواهم پژوهش خود را پیرامون تبار ایرانی زبانهای تورانی بازگوئی کنم و یا بتظریات پدرسون و بعضی زبان‌شناسان شوروی پیرامون تبار آریائی زبانهای اورالی آلتایی اشاره نمایم، اما حداقل قضیه آنست که آمیختگی وسیع اقوام ایرانی تبار خوارزم و سغد و پیرامون آن با ترك زبانان فرهنگ این اقوام را ملامت از تعبیرات و واژه‌های ایرانی کرده، چنانچه واژه کند یا کنت سغدی بمعنی شهر و قصبه در همه زبانهای تورانی (ترکی) و کلمه بان (بانگ = اذان) در دده قورقوت و صدها واژه دیگر همانند آسمان و خدا در ترکی اویغور و قتی واژه‌های اولیه همانند من - او - هر - که - کی در فارسی و ترکی آذری و دیگر زبانهای ترکی که بگمان من نمودار تبار مشترك است. اگر تبار هم مشترك نباشد آمیختگی واژه‌های ایرانی جای انکار ندارد، لذا میتوان شباهت دادیک ارمنی و Daddy انگلیسی و دادار اوستایی و دده ترکی آذری و دده در زبانهای محلی ایران و نیز تات و تاتار را براحتی تعبیر نمود. بدنیست بدانیم تاتاران غازان در شمال شوروی و فنلاند قیافه‌ای کاملاً مشابه اقوام هند و اروپایی (آریائی) دارند. تاتارهای کهن نیز بطور مسلم آمیختگی با اقوام ایرانی مجاور داشته‌اند و یادآور این شعر هستند (بگفتا که از نام خاتونیم - ز سوی پدر آفریدونیم) و شاید بالعکس.

آنگاه بیاد آوریم که ترکان واژه تات را بر غیر ترکان اطلاق کرده‌اند و سخن نغز (ترك تات سیز بولماز یعنی ترك بدون تات یعنی ایرانی نمی‌شود) نشانگر آمیزش شدید فرهنگی ترکان و تاتهاست. من بامید خداوند کتابی در دست چاپ دارم که تبار ایرانی اکثر ترکان بویژه ترکان درون ایران را بخوبی نشان میدهد. حال اگر تبار ایرانی تورانیان یا ترکان را منکر شویم آمیختگی جای انکار ندارد.

۵- در همسایگی اقوام هند و اروپایی نام‌هایی همانند طائی (قوم حاتم طائی) دیده می‌شود که احتمالاً واژه تازی از آن آمده است ( فراموش نکنیم نام تازی منسوم همه ایرانیان نبوده و اولین کتیبه که اسم عرب در آن دیده می‌شود بزبان پارسی هخامنشی - خوزی و بابلی است یعنی کتیبه داریوش) همچنانکه در همسایگی هند نام Thai تائی (نام قوم تایلند) دیده می‌شود. مقایسه نام کامبوج با کامبوجیا (اسم منطقه‌ای در بلوچستان کهن) و کمبوجیه ( پادشاه ایران - راجع به دوناام اخیر به مقاله آبیف ترجمه دکتر عنایت‌الله رضا مراجعه شود) و نیز سیام (نام دیگر تایلند) باسیان در ایلام (خوزستان کهن) و سیان (پیرامون خمین و نام قریه‌ای است) نمایانگر پیوندهای فرهنگی همسایگان مردم آریایی ایران و هند است. شاید هم این نام‌ها تصادفاً شبیه باشند. بهر حال میتوان پژوهشی پیرامون شباهت واژه‌های طائی- تازی - تائی (نام قوم تایلند) - تاهیتی (نام کشوری در اقیانوسیه) و Daitia اوستایی و تات و تاجیک انجام داد. هرگونه تعبیر شود، دلایل قبلی ما را درباره تبار آریایی واژه‌های تات و تاجیک رد نمی‌کند. راستی چطورست این نام‌ها همه در مناطق آریایی نشین و یا اطراف آنها رواج دارند.

۶- همانگونه که استاد معظم آورده‌اند تاجیک در درازای تاریخ ملتی جدا نبوده است. تاجیکان در شوروی-افغانستان - ایران- پاکستان پراکنده‌اند بروایت اطلس ملت‌های شوروی بخشی از تاجیکان در خراسان ایران زندگی می‌کنند و بروایت خانم شیرین آکبر در کتاب مسلمانان شوروی فارسی‌زبانان بومی پاکستان عمدتاً تاجیک هستند. در قرن حاضر مسایل سیاسی ملیتهای سیاسی همانند آلمان شرقی (ملت آلمان شرقی) و ملت آلمان غربی یا ملت کره جنوبی و ملت کره شمالی پدید آورده ملت تاجیک چنین مقوله‌ای باید باشد نه مقوله فرهنگی آنهم بدرازای تاریخ. در یکی از کتابهای چاپ تاجیکستان که اینک نامش را بیاد نمی‌آورم خواندم که تاجیکان خود را از تبار ایرانی می‌خوانند. دانشمندان شوروی زبان تاجیکی را زبان ایرانی دانسته‌اند و صدرالدین عینی در کارنامه خود فارسی تاجیکی و فارسی ایران را یکی دانسته. البته یکی بودن فرهنگ ایرانیان حاضر و تاجیکان را نباید با مسایل سیاسی درهم آمیخت حقیقت آنستکه تاجیکستان شوروی کشوری دیگرست با شرایط فرهنگی و اقتصادی دیگر و ایران کشوری است دیگر با شرایط دیگر. تاجیکان خراسان و تاجیکان شوروی بدو کشور جداگانه تعلق دارند، در عین حال فارسیا و تاجیکان میراث‌های مشترک فرهنگی دارند و جزئی از ملت و امت اسلام هم هستند. چکیده کلام آنکه؛ تاتها و تاجیکان همانگونه که زبان و تبارشان نشان میدهد آریایی و ایرانی تبار هستند. نام آنها با احتمال بسی رقوی از نام دائیتی رود مقدس ایران ریح اقتباس شده اما وجوه اشتقاق دیگری در زبانهای اوستایی - فارسی کهن - سکایی متصورست.

کاربرد این واژه در زبان چینی از تأثیر زبانهای ایرانی در چین حکایت می‌کند (که

خود به مقاله بسوسیعی نیازمندست) و کاربرد واژه‌های مانده همانند تاتار - تازی - تای (تایلند) در همسایگی اقوام آریایی نشانه روابط نزدیک فرهنگی میان این اقوام می باشد. ترکان بگمان من از اعقاب تورانیان که شاخه‌ای از ایرانیان کهن بوده‌اند پدید آمده و ترکان چین ثمره آمیزش اقوام تورانی با چینیان زردپوست هستند. در حال فرهنگ غالب اقوام ترک ملامال از واژه‌های ایرانی است (ترکات سیزبولماز) لذا واژه‌های تات - تاجیک و حتی تاتار تبار ایرانی دارند

### منابع و ماخذ

- ۱- خرده اوستا ، جزوی از نامه مینوی اوستا ، تفسیر و تالیف پورداد
- ۲- فقه‌اللغه ایرانی ، ارانسکی ، ترجمه کریم کشاورز
- ۳- دوره تاریخ ایران باستان تالیف پیرنیا
- ۴- زبان آموز هلندی - دانمارکی و سوئدی از انتشارات Teach yourself لندن و نیز خود آموزهای سفری Berliz
- ۵- فقه‌اللغه سومری از دکتر فوزی رشید (نیز الواح سومری کرامر ترجمه رسایی)
- ۶- کتابهای متعدد دیگر از جمله دیوان لغت الترك کاشغری ، ترکی پیش از قرن سیزدهم ، و اطلس ملت‌های جهان ، تاریخ افغانستان پس از اسلام عبدالرحی حبیبی ، مهاجرت نژاد آریا فریدون جنیدی .

دکتر سید محمد علی سجادیه

\*\*\*

### چند نکته در باره المعجم شمس قیس

- ۱- شمس قیس در صفحه ۵۰ المعجم<sup>۱</sup>، از احیف «مفاعیلن» را چهارده ذکر کرده و زحاف «اسباغ» یا «تسبیخ» را از قلم انداخته است، ولی خود در صفحه ۱۰۲ شماره از احیف این بحر را پانزده گفته و اسباغ را هم بر آن افزوده. این اختلاف در ذکر منشعبات بحور در مواضع دیگر هم دیده می شود.

□ □

- ۲- در صفحه ۸۲ ، ذیل «بیت منقوص»:

دلیم با غم سوداش بسازد

اگر یار مرا باز نوازد

۱- این مقاله بر مبنای «المعجم» تصحیح «مرحوم علامه محمد قزوینی» و تصحیح مجسد «مرحوم مدرس رضوی» رضوان... علیهما از انتشارات زوار ، تهران ۱۳۶۰ ، تنظیم گردیده است :